

پرسش ۱۵۱: سؤال از آیهی (قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ ...) .

سؤال / ۱۵۱: قال تعالى: (قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي) ([394]). وفي سورة الأعراف: (وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَفْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) ([395]).

السؤال: هل خالف هارون (عليه السلام) أمر موسى (عليه السلام) حتى جعل موسى يرجع غضباناً على أخيه ويعامله بهذه القسوة؟

حق تعالی می فرماید: (گفت: ای هارون! چه چیزی مانعت شد هنگامی که دیدی گمراه می شوند، * چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کرده بودی؟) ([396])، و در سوره‌ی اعراف: (چون موسی خشمگین و اندوهناک نزد قوم خود بازگشت، گفت: در غیبت من، چه بد جانشینانی بودید؛ چرا بر فرمان پروردگار خود پیشی گرفتید؟! و الواح را بر زمین افکند و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید. هارون گفت: ای پسر مادرم، این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند، مرا دشمن کام مکن و در شمارِ ستم کارانم میاور!) ([397]).

سؤال: آیا هارون (عليه السلام) با فرمان موسی (عليه السلام) مخالفت کرده بود که موسی (عليه السلام) اینگونه با خشم به سراغ برادرش می رود و با چنین خشونتی با او برخورد می کند؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين

هارون (عليه السلام) نبي ووصي موسى (عليه السلام)، وكلاهما معصوم. فأما غضب موسى (عليه السلام) فكان على قومه الذين ضلوا واتبعوا السامري، ولم يكن غاضباً على من بقي على الحق مع هارون (عليه السلام)، أما الآية: (وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ

إِلَيْهِ) [398]، والآية: (قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفْعَصَيْتَ أَمْرِي * قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي) [399].

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.

هارون (عليه السلام) پیامبر و وصی حضرت موسی (عليه السلام) بود و هر دو معصوم بودند. موسی (عليه السلام) بر قوم خود که گمراه و پیرو سامری شدند خشم گرفته بود و بر کسانی که با هارون (عليه السلام) بر حق استوار مانده بودند خشمگین نشد. اما آیهی (و سر برادرش را گرفت و به سوی خود کشید) [400]، و آیهی (گفت: ای هارون! چه چیزی مانعت شد هنگامی که دیدی گمراه می‌شوند، * چرا از من پیروی نکردی؟ آیا از فرمان من سرپیچی کرده بودی؟ * گفت: ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را! ترسیدم بگوئی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی و گفتار مرا رعایت نکردی). [401]

فالرأس في كلتي الآيتين يعني الأفكار، واللحية تعني الدين والتقوى. فأخذ موسى (عليه السلام) برأس ولحية هارون يعني مناقشته، وسؤاله عن طريقته في معالجة هذه الفتنة، وأراد موسى (عليه السلام) أن يبين لبني إسرائيل أن معالجة هارون (عليه السلام) للفتنة في تلك المرحلة صحيحة؛ لأنه استخدم التقية: (إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي) حتى يرجع موسى (عليه السلام)، فيكون الحل باستئصال جذور الفتنة، والقضاء على السامري إمام الضلالة.

(سر) در هر دو آیه یعنی افکار و اندیشه‌ها، و (ریش) هم به معنای دین و تقوا می‌باشد. پس گرفتن سر و ریش هارون توسط موسی (عليه السلام) یعنی بحث و مناقشه با او و خواستن راه حل برای درمان و رویارویی با این فتنه است. حضرت موسی (عليه السلام) می‌خواست به بنی اسرائیل نشان دهد که رفتار و برخورد هارون (عليه السلام) با این فتنه در

آن مرحله درست بوده است؛ چرا که او تقیّه را به کار گرفته بود (این قوم مرا زبون یافتند و نزدیک بود مرا بکشند)، تا موسی (علیه السلام) بازگردد. بنابراین راه حل عبارت بود از ریشه کن کردن فتنه و نابود ساختن سامری پیشوای گمراهی.

وطبعاً، التقية هنا ليست تراجعاً سلبياً عن المواجهة، بل تراجع ايجابي حيث قدّر هارون أن عودة موسى (عليه السلام) قريبة جداً، لن تجوز الأيام، كما أن مواجهة الضالين مع وجود موسى (عليه السلام) ستكون بخسائر أقل؛ لأن كثيراً من أتباع السامري سيتركون ضلالتهم، لأنهم يعتقدون بموسى (عليه السلام)، (إني خشيت أن تقول فرقت بين بني إسرائيل).

طبیعتاً تقیه در اینجا، عقب نشینی منفی از رویارویی نیست بلکه عقب نشینی ایجابی می باشد؛ چرا که هارون برآورد کرده بود که بازگشت موسی (علیه السلام) بسیار نزدیک است و از چند روز فراتر نمی رود. علاوه بر این، رویارویی با گمراهان در حضور موسی (علیه السلام) خسارت های کمتری به دنبال دارد؛ زیرا در آن صورت بسیاری از پیروان سامری دست از گمراهی خویش می کشیدند؛ چون آنها به موسی (علیه السلام) اعتقاد داشتند: (ترسیدم که بگویی: میان بنی اسرائیل جدایی افکندی).

ومع هذا البيان على رؤوس الأشهاد من موسى (عليه السلام) عندما ناقش هارون (عليه السلام)، فإن اليهود يتهمون إلى اليوم هارون (عليه السلام)، بأنه سبب عبادة القوم للعجل، وفي التوراة الموجودة نصوص محرفة تشير إلى هذا المعنى الباطل ([402]).

با وجود تمام این دلایلی که از موسی (علیه السلام) هنگامی که با هارون (علیه السلام) بحث می کند در برابر دیدگان قرار دارد، یهود تا به امروز هارون (علیه السلام) را به اینکه باعث گوساله پرست شدن قوم شد، متهم می کنند و در توراتی که در دسترس قرار دارد متن های تحریف شده ای وجود دارد که به این معنای باطل اشاره می نماید. ([403])



[394] - طه : 92 - 93.

[395] - الأعراف : 150.

[396] - طه : 92 و 93.

[397] - اعراف : 150.

[398] - الأعراف : 150.

[399] - طه : 92 - 94.

[400] - اعراف : 150.

[401] - طه : 92 تا 94.

[402] - فقد جاء في العهد القديم، سفر الخروج، الفصل 32: (1) ولما رأى الشعب أن موسى قد طالت إقامته على الجبل، اجتمعوا حول هارون، وقالوا له: هيا، اصنع لنا إلهًا يتقدمنا في مسيرنا، لأننا لا ندري ماذا أصاب هذا الرجل موسى الذي أخرجنا من ديار مصر. 2 فأجابهم هارون: انزعوا أقرط الذهب التي في أذان نسائكم وبناتكم وبنيتكم، وأعطوني إياها. 3 فنزعوها من أذانهم، وجاءوا بها إليه. 4 فأخذها منهم وصهرها وصاغ عجلا. عندئذ قالوا: هذه آلهتك يا إسرائيل التي أخرجتك من ديار مصر. 5 وعندما شاهد هارون ذلك شيد مذبحا أمام العجل وأعلن: غدا هو عيد للرب. 6 فبكر الشعب في اليوم الثاني واصعدوا محرقات وقدموا قربابين سلام. ثم احتفلوا فأكلوا وشربوا، ومن ثم قاموا للهو والمجون) وحاشا نبي الله الأمين هارون (عليه السلام) من هكذا كلام ما أنزل الله به من سلطان، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

[403] - در عهد قدیم سفر خروج فصل 32 آمده است: (1) و چون قوم دیدند اقامت موسی بر کوه به درازا انجامید، گرد هارون جمع شده، وی را گفتند: برخیز و برای ما خدایانی بساز که پیش روی ما بخرامند، زیرا این مرد موسی- که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد، نمی دانیم او را چه شده است. 2 هارون به ایشان گفت: گوشواره های طلا را که در گوش زنان، پسران و دختران شما است، بیرون کرده، نزد من بیاورید. 3 پس تمامی قوم گوشواره های زرین را که در گوش های ایشان بود بیرون کرده، نزد هارون آوردند 4 و آنها را از دست ایشان گرفته، ذوب کرد و از آن، گوساله ی ریخته شده ساخت، و ایشان گفتند: ای اسرائیل اینان خدایان تو می باشند، که تو را از زمین مصر بیرون آوردند. 5 و چون هارون این را بدید، مذبحی پیش آن گوساله بنا کرد و ندا در داده، گفت: فردا عید پروردگار می باشد. 6 و بامدادان روز بعد برخاسته، قربانی های سوختنی گذاردند، و هدایای سلامتی آوردند. سپس قوم برای خوردن و نوشیدن نشستند، و به جهت لعب بر پا شدند؛ و از ساحت پیامبر امین خدا هارون ع چنین سخنانی که خداوند هیچ گواهی برایشان نازل نکرده است، بسی به دور است؛ و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم.